

سلا الخ

١٠٥٢٥٨



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه اسلامی

## ولایت از دیدگاه ابن عربی

با نظر به آراء

سید حیدر آملی و علامه طباطبائی

مهدیه عبدالمهی نسب

استاد راهنما

جناب آقای دکتر حسین کلباسی

استاد مشاور

جناب آقای دکتر علی اصغر مصلح

بهمن ۱۳۸۵

۱۰۵۲۵۸

۱۱ / ۲ / ۱۳۸۷

کتابخانه ادبیات و زبانهای خارجی

فرم گرد آوری اطلاعات پایان نامه ها  
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: ولایت از دیدگاه ابن عربی با نظر به آراء سید حیدر آملی و علامه طباطبائی
نویسنده/محقق: مهدیه عبدالهی نسب
مترجم:
استاد راهنما: جناب آقای دکتر حسین کلباسی استاد مشاور/استاد داور: جناب آقای دکتر علی اصغر مصلح
کتابنامه: واژه نامه:
نوع پایان نامه: <input type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی:
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: ۱۳۸۵
محل تحصیل: تهران نام دانشگاه: علامه طباطبائی دانشکده: زبانهای خارجی
تعداد صفحات: ۲۱۵ صفحه گروه آموزشی: فلسفه
کلید واژه ها به زبان فارسی: ولایت و خلافت - حقیقت محمدیه - معراج ثلاث - حضرات و عوالم خمس - فنای فی الله و بقاء بالله - قرب نوافل و قرب فرایض
کلید واژه ها به زبان انگلیسی: Saint ship (Walayat) and Vicegerency Mohammaden reality - Annihilated in God - Survival - Five degrees of divine Presence.

## چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): در دیدگاه عرفانی انسان از مقام برزخیت میان حق و خلق برخوردار است. مساله ولایت به تبیین رابطه انسان با حق و خلق می پردازد.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه ها:  
هدف اصلی در این نوشتار بررسی مقام و مرتبت انسان کامل از جهت وصول او به مقام ولایت است.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:

ت. یافته های تحقیق: ولایت و به تبع آن خلافت و نبوت در هر سه سیر انسان قابل تبیین و تعریف است. ولایت در نزول تجلی یافتن انسان از حق، در صعود فنای انسان در حق (از خود و از سایر خلائق) و ولایت در نزول بعد از صعود تصرف انسان به حق در خلق است.

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات: توجه به مساله ولایت و نگاه خاص عرفان اسلامی به انسان در تطبیق با دیدگاه فلسفه غرب در مورد انسان و حل گره های ناگشوده بشر در این مورد راه گشاست. آنچه در این نوشتار آمده است سرآغازی است که می تواند در تطبیق و مقایسه این دیدگاه عرفانی با آراء فیلسوفانی نظیر هگل و یا فلسفه های اگزیستانسیالیستی مورد استفاده قرار گیرد.

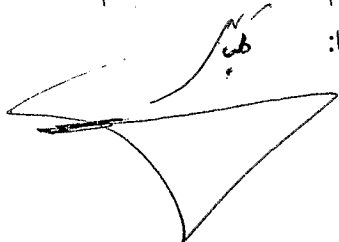
صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:



به یاد پدر مهربانم  
تقدیم به مادر گرامی و همسر عزیزم

## با تشکر از اساتید محترم

جناب آقای دکتر حسین کلباسی

و جناب آقای دکتر علی اصغر مصلح

و راهنمایی‌های ارزشمند سرکار خانم دکتر جلیله علم الهدی

## چکیده

«انسان» به مثابه مدار و محور معارف اهل معرفت و کلید معمای هستی، در دیدگاه عرفانی از مقام برزخیت میان حق و خلق برخوردار است و بر اساس این مقام است که رابطه انسان با خدا و نیز رابطه او با خلق معنا می شود. مساله ولایت به تبیین رابطه انسان با خدا و خلق می پردازد.

ولایت و به تبع آن خلافت و نبوت در سه سیر انسان قابل تبیین است. سیر اول که ظهور انسان از حق است به معراج ترکیب تعبیر شده است که نزول از وحدت به کثرت است. از کلیدی ترین مفاهیم در عرفان، حقیقت محمدیه است. حقیقت محمدیه اولین و تنها تجلی حق و مظهر اسم جامع الله است که سایر موجودات و انسان ها شئون این حقیقت هستند. در سیر نزول، حقیقت محمدیه به کسوت شئون مختلف در آمده و خداوند عالم خلق را بواسطه او ایجاد می کند. انسان حقیقی در واقع انسان کامل محمدی (ص) و حقیقت محمدیه است و سایر انسانها بر حسب مراتب خود به وصف انسانیت متصف شده و از شئون این حقیقت هستند.

سیر صعودی انسان به معراج تحلیل نام نهاده شده است. در این سیر انسان به ترتیب مراتب کثرت را به سوی وحدت طی کرده به فناء فی الله می رسد. فنا به ترتیب سه مرتبه دارد فنای افعال، فنای صفات و فنای ذات.

عنوان سیر نزول بعد از صعود انسان، معراج عود است یعنی بازگشت و عود از فنا به بقا بالله. در این سیر انسان واصل با وجود حقانی خود در اسماء و اعیان سیر کرده و به اوصاف و کمالاتشان آگاهی می یابد و سپس به سوی عالم شهادت باز گشته هر مخلوقی را در وصول به کمال لایق خود در عین ثابتش مدد می رساند. این امداد گاه به صورت شریعت متبلور شده و انسان ولی، رسول و یا نبی می شود. معنای ولایت کامله همین امداد خلق به واسطه وجود حقانی است.

واژگان کلیدی: ولایت و خلافت - حقیقت محمدیه - معارج ثلاث - حضرات و عوالم  
خمس - فنای فی الله و بقاء بالله - قرب نوافل و قرب فرایض

## پیشگفتار

جهان مدرن، جهان انواع مکتب ها و نحله های متضاد فکری است. با نگاهی به سیر تاریخی فلسفه غرب در دوره مدرن و پست مدرن با مکتبهای فلسفی مختلفی مواجه می شویم که هر از گاهی سر بر آورده و نظریاتی ارائه کرده اند.

اگر کل نظام غرب را همچون یک پیکره واحد بدانیم، با نگاهی اجمالی به این نتیجه می رسیم که این پیکره در طول حرکت خود همچون انسان مست و لا یعقلی از سویی به سوی دیگر پرتاب شده و گاه به سوی افراط و گاه به سوی تفریط کشیده شده است. اما همین نگاه اجمالی به سیر حرکت حکمت اسلامی، حرکت در یک سیر پلکانی از پایین به بالا را در ذهن تقویت می کند. به همین دلیل است که نظام های فکری کاملاً متضاد را در حکمت اسلامی کمتر می بینیم.

اما مدار اصلی تفکر هم در فلسفه غرب و هم در حکمت و عرفان اسلامی حول محور انسان می چرخد. توجه به انسان خصوصاً در عصر جدید در فلسفه غرب هم از نظر هستی شناسی و هم از نظر معرفت شناسی صورت گرفته است.

اومانیسم رایج در تفکر معاصر غربی و اقبال برخی از متفکران به فلسفه های اگزیستانس در مورد مقام انسان نگرشی را ایجاد کرده است که گویی آدمی را در مرکز و مدار عالم تلقی می کند و طبعاً در قیاس با سنتهای دینی بخصوص تفکر اسلامی نقش خداوند و محوریت او در عالم به نفع انسان کمرنگ می شود و در عین حال گاه انسان چنان ضعیف شمرده می شود که همیشه محصور در زمان و مکان و محیط خود معرفی شده و لذا راه هر گونه شناخت او را به حقیقت راستین را مسدود می دانند.

از سوی دیگر در حکمت و عرفان اسلامی «انسان» به مثابه محور معارف اهل معرفت و کلید معمای هستی، ذهن و جان اهل نظر و اهل دل را به خود مشغول داشته است. اگر بنا بر تلقی عارفان و پویندگان طریق و طریقت، انسان مجلا و مظهر جامع حق تعالی و حامل اسماء الهی است، پس آگاهی از نسبت این لطیفه خلقت و رقیقه ملکوت با مبدا و مصدر اعلی، تنها طریق صواب و راه مستقیم شناخت انسان است و «ولایت» در این نسبت معنا می شود. و به



تبع آن می توان به رابطه انسان با عالم هستی پی برد چرا که در دیدگاه عرفانی انسان نقشی برزخی میان خدا و جهان را داراست.

دغدغه اصلی که موجب انتخاب موضوع ولایت و بررسی رابطه انسان با خدا و جستجوی آن در عرفان اسلامی گشت این سوال اساسی بود که آیا امکان شناخت و معرفت انسان نسبت به حقایق عالم وجود دارد یا نه؟ در تفکر انسان مدرن بررسی و حل رابطه میان سوژه (فاعل شناسا) و ابژه و تطابق ذهن و علم با عالم خارج، مساله اساسی است. حل این مساله و بررسی نحوه عملکرد انسان به عنوان فاعل شناسا بحث اصلی اکثر مکاتب فکری خصوصاً بعد از کانت است. از طرفی در متون روایی و تفکر شیعی، ائمه معصومین (ع) و انبیاء عالم به حقایق معرفی شده اند که در سایه سار ایشان علوم به سایر انسانها افاضه می شود. حدیث مشهور «انا مدینه العلم و علی بابها» از آن جمله است. لذا این انسان های کامل باید دارای ویژگی خاصی باشند که بواسطه آن، به علوم و احاطه به حقایق عالم دست یافته اند. وجه مشترک میان انبیاء (ص) و اولیاء و ائمه اطهار (ع) ولایت ایشان و نحوه ارتباط ایشان با حق تعالی است. لذا پرداختن به دغدغه اصلی و فرضیه نگارنده مبنی بر اینکه آیا کسب علم و معرفت راستین به حقایق در سایه کسب مقام ولایت برای انسان ممکن است و آیا بدین وسیله مشکل ارتباط بین فاعل شناسا و موضوع مورد شناسایی، و تطابق ذهن و خارج، حل می شود، اولاً فقط بواسطه بررسی نظریه ولایت در دیدگاه عرفان اسلامی و اثبات امکان وصول سایر انسانها به مقام ولایت امکان پذیر است. ثانیاً اثبات چنین فرضیه ای امری فرامتنی و خارج از حوصله رساله کارشناسی ارشد است. لذا بنابر پیشنهاد استاد محترم جناب آقای دکتر کلباسی محور اصلی این رساله بررسی نظریه ولایت در دیدگاه عرفان اسلامی قرار گرفت.

دیدگاه برتر و والاتر عرفان اسلامی به انسان سبب شد تا در این نوشتار به بررسی پیرامون انسان و رابطه او با حضرت حق به طور خاص در عرفان ابن عربی و مکتب او پرداخته شود.

طی این طریق و درک هر چه بهتر ذخایر ارزشمند عرفانی بدون راهنمایی های استاد  
محترم جناب آقای دکتر کلباسی، دشوار می نمود. بر خود لازم می دانم از این استاد گرانقدر  
و نیز از مشاوره مشفقانه جناب آقای دکتر مصلح تشکر و قدردانی نمایم.

## فهرست مطالب

مقدمه

۳

### بخش اول: کلیات و مقدمات

۱۱ ۱-۱. گفتار اول: غیب الغیوب بودن ذات حق

۱۶ ۱-۲. گفتار دوم: اسماء الهیه

۲۷ ۱-۲-۱. مقام احدیت و مقام واحدیت

۳۳ ۱-۲-۲. اسم اعظم «الله» و نقش آن در سیادت بر اسماء

۳۹ ۱-۲-۳. اسم رحمان و اسم رحیم از امهات اسماء حق

۴۲ ۱-۲-۴. اعیان ثابته ظهور اسماء الهی

۴۳ ۱-۳. گفتار سوم: فیض اقدس و فیض مقدس

۴۹ ۱-۴. گفتار چهارم: حقیقت محمدیه (ص)

۵۷ ۱-۵. گفتار پنجم: اصل تطابق عوالم

### بخش دوم: انسان: سیر نزول، فنا، ولایت کامله

(معراج ترکیب، معراج تحلیل، معراج عود)

۶۰ مقدمه

۲-۱. گفتار اول: معراج ترکیب: سیر نزول انسان

۶۵ مقدمه

۶۸ ۲-۱-۱. حضرات خمس

۷۲ ۲-۱-۲. کیفیت نزول حقیقت انسانی در حضرات و عوالم کلی وجود

۸۲ ۲-۱-۳. ولایت، خلافت، و نبوت در قوس نزول

۲-۲. گفتار دوم: معراج تحلیل: فنای انسان

۸۵ مقدمه

۸۸ ۲-۲-۱. مقامات و مراتب سلوک (لطایف سبعه انسانی)

۹۳ ۲-۲-۲. فناء فی الله و وحدت با حق

۱۰۲	۲-۲-۳. قرب فرایض و قرب نوافل
۱۰۹	۲-۲-۴. بقاء بعد از فناء
۱۱۲	۲-۲-۵. قوس صعود از دیدگاه علامه طباطبایی
۱۲۶	نتیجه
	۲-۳. گفتار سوم: معراج عود: ولایت کامله انسان
۱۳۰	مقدمه
۱۳۲	۲-۳-۱. تعریف ولایت و بیان اقسام آن
۱۴۳	۲-۳-۲. تعریف خلافت
۱۴۸	۲-۳-۳. تعریف نبوت و رسالت
۱۵۲	۲-۳-۴. افضلیت مقام ولایت بر نبوت و رسالت
۱۵۶	نتیجه
	بخش سوم: ختم ولایت
۱۵۹	مقدمه
۱۶۴	۳-۱. گفتار اول: کلام ابن عربی پیرامون مسئله خاتم ولایت
۱۷۹	۳-۲. گفتار دوم: خاتم ولایت از نظر علامه قیصری
۱۸۲	۳-۳. گفتار سوم: خاتم ولایت از نظر سید حیدر آملی
۱۹۲	۳-۴. گفتار چهارم: خاتم ولایت از نظر مرحوم آقا محمد رضا قمشه ای
۱۹۷	۳-۵. گفتار پنجم: خاتم ولایت از نظر استاد جلال الدین آشتیانی
۲۰۲	نتیجه
۲۰۴	نتایج و رهیافت ها
۲۱۱	کتابنامه

مبنای اصلی تفکر و اندیشه در حکمت و عرفان اسلامی انسان است. شناخت انسان و شئون مختلف آن همچون کلیدی است که قفل رموز هستی را می‌گشاید. در دیدگاه عرفا و پویندگان طریق و طریقت انسان محل اتصال حق (به معنای مطلق کلمه) و خلق و دارای مقام برزخیت بین خدا و مخلوقات دیگر است. بر اساس دیدگاهی که عرفان نسبت به این نگین هستی ارائه می‌دهد، روابط انسان با خدا و انسان با خلق و خدا با خلق تعریف می‌شود. بدین جهت است که در اصطلاح ایشان، انسان «حق مخلوق» است. نکته اینجاست که انسان در نهایت درجه انسانیت که وصول به مقام حقانیت است بالاترین وصفش «عبد فانی» است. بر این اساس است که تفاوت دیدگاه والای اهل معرفت و عرفای اسلامی با دیدگاه‌های متزلزل فلسفه غرب مشخص می‌شود. در نظر انسان غربی گرفتار آمده در حیرت، انسان به جای حق نشسته و رفعت و کرامت او در استقلال و انفکاک از مبدا اصلی تلقی شده است. رمز تفاوت دیدگاه عرفانی در مورد انسان با نظریاتی مانند دیدگاه هگل در مورد عقل کلی و یا دیدگاه هایدگر در مورد دازاین در این نگاه انفکاک‌ی ایشان از مبدا اصلی است.

محور و اساس اصلی تفکر و اندیشه ابن عربی - موسس عرفان نظری - «حقیقت محمدیه» و شئون مختلف این حقیقت است. اعلا درجه انسانیت در این حقیقت خلاصه گشته است و اساساً عنوان حقیقت تنها شایسته این مقام از هستی است. حقیقت محمدیه (ص) تنها موجود متجلی از حضرت حق است که سایر موجودات و اشیاء عالم ظهورات و شئون این حقیقت والا هستند. «ولایت» به رابطه این حقیقت مقدس با حضرت حق نظر دارد که البته از این منظر ولایت در اعلا درجه خود مد نظر است. به تبع حقیقت محمدیه شئون و ظهورات آن نیز بنابر مراتب خود از نعمت ولایت برخوردارند.

از وجهی دیگر مظهریت جامع حقیقت محمدیه برای اسماء الهی و مربوبیت آن برای اسم جامع الله و لذا حاکمیت بر سایر اسماء الهی، مساله اسماء در دیدگاه ابن عربی را در پیوندی تام با نظریه ولایت قرار داده است. ارتباط دو مسئله «اسماء الهی» و «انسان کامل» با حقیقت محمدیه افقی جدید را به روی نظریه «ولایت» می‌گشاید. «انسان کامل»ی که جوهره

و عصاره هستی و آئینه تام و کامل خداوند و چکیده مراتب هستی است و بدین جهت آن را کون جامع خوانده اند. نکته اینجاست که «انسان کامل» در منظر و نگاه اهل عرفان آنچنان سعه وجودی دارد که بر تمام معضلات و بحران ها و گره های ناگشوده بشر - به ویژه در عصر حاضر - فائق می آید.

هدف اصلی در این نوشتار بررسی مقام و مرتبت انسان کامل از جهت وصول او به مقام ولایت است. از آنجا که ولایت به رابطه انسان و حق تعریف شده است، مساله اصلی در این رساله بررسی رابطه انسان با خدا و به تبع آن، رابطه انسان با خلق و ما سوی الله است. به تبع این مساله این سوال ایجاد می شود که آیا رابطه با خلق نیز ولایت تلقی می شود؟ و یا اینکه فقط ولایت در رابطه انسان با خداست؟

پس مفردات مساله اصلی عبارت از انسان، خلق، حق و منظور از رابطه است. اما از انسان عرض عریض انسانیت مراد است اعم از انسان حقیقی و انسان حیوانی. انسان حقیقی انسانی است که معنای انسانیت در آن تمام است و انسان حقیقی بالاصاله فقط یک فرد دارد و سایر افراد به تبعیت و بالوارثه به انسان حقیقی بودن متصف می شوند. آن فرد، رسول اکرم (ص) است، البته تمام مراتب و نشئات وجودی رسول اکرم (ص) و نه فقط نشئه مادی عنصری آن حضرت، مصداق انسان حقیقی است. انسان حیوانی انسانی است که فقط ظاهر و صورت انسانی دارد و مصداق تعریف حیوان ناطق و حتی پایین تر از آن است. در میان این دو مرتبه از انسان مراتب دیگری نیز وجود دارد. بر این اساس انسان حقیقی ذو مراتب و دارای شئون مختلف است.

واژه خلق به طور مطلق استفاده شده است، یعنی اعم از مخلوقات غیر انسانی، در بیان رابطه انسان های عادی در مراتب پایین انسانیت با حضرت حق و خلق و نیز خلق به معنای مخلوقات انسان و غیر انسان در بیان رابطه انسان های کامل با حق و خلق. بستگی به سعه وجودی و مرتبه آن انسان دارد که جامعیت و مظهریت او نسبت به اسم جامع تا چه اندازه باشد. به عبارت دیگر اسماء الهی در او به چه میزان ظهور یافته باشد و بر این اساس تا چه اندازه احاطه به خلائق یافته و آنها را در بر بگیرد.

مقصود از حق در ارتباط حقیقت محمدیه و انسان کامل محمدی با حق، ذات غیب الغیوب خداوند است. اما در ارتباط سایر انسان ها اعم از کامل و غیر کامل با خداوند و ذات غیب الغیوب او، از آنجا که سایر انسان ها از شئون حقیقت محمدیه هستند و ارتباط ایشان با او بواسطه این حقیقت است، مراد از حق، حق مخلوق یعنی حقیقت محمدیه است. هر چند که می توان به بررسی ارتباط ایشان با ذات غیبی حق نیز پرداخت.

اما مقصود از ارتباط، اعم از ارتباط هستی شناسی و معرفت شناسی است. در عرفان هستی شناسی و معرفت شناسی رابطه ای تنگاتنگ با هم دارند. انسان حقیقی بواسطه ارتباطش با خداوند مظهر اسم جامع الله است و لذا جوامع الکلم به او اعطاء گشته و حیطة علمی و معرفتی او تمام اسماء و صفات و موجودات علمی و عینی را در بر دارد. و لذا سر چشمه تمام علوم است. پس حیطة علمی و معرفتی انسان ها رابطه تنگاتنگی با مرتبه وجودی و میزان ظهور اسماء در آن انسان و رابطه او با حقیقت محمدیه دارد.

معمولا آنچه از «ولایت» و «ولی» در اذهان متبادر می شود نقش چنین انسانی در تصرف در جهان و ارتباط او با خلاق و سایر انسانهاست. اما حقیقت ولایت، ارتباط انسان با حق است که به واسطه چنین ارتباطی، تصرف در خلق و ارتباط اولیاء با خلاق معنا می شود. در دیدگاه عرفانی، ولایت و به تبع آن خلافت و حتی نبوت هم در قوس نزول حاصل است و هم در قوس صعود و در نهایت در نزول بعد از صعود به حد اعلای خود رسیده و دایره ولایت به اکمال می رسد. می توان از ولایت در نزول (معراج ترکیب)، به تجلی یافتن انسان از حق، از ولایت در صعود (معراج تحلیل)، به فنای انسان در حق (از خود و از خلق) و از ولایت در نزول بعد از صعود (معراج عود)، به تصرف انسان به حق در خلق تعبیر نمود<sup>۱</sup>. بر اساس این بیان است که در این نوشتار بخش اصلی و طرح مساله بر اساس این سه سیر که از آنها به معراج تعبیر شده است و تحلیل آنها، صورت می گیرد.

---

۱- توضیح تفصیلی پیرامون این سه معراج در مقدمه بخش دوم و مقدمه هر کدام از معارج آمده است.

از مشکلات اصلی این تحقیق سهل و ممتنع بودن موضوع آنست. در ابتدا به نظر می آید پیرامون این موضوع و مباحث مربوط به آن بسیار کار شده و موضوعی تکراری است. واقع مطلب آنست که در طول تحقیق مشخص شد که مساله ولایت حتی در کتب قدیم و اصلی عرفانی فاقد انسجام، نظامندی و ساختاری مشخص است و فقط به طور پراکنده به خصوصیات و تعریف آن اشاره شده است. با توجه به اینکه تعریف و خصوصیات ولایت در هر کدام از معارج سه گانه متفاوت و بعضا متضاد است، عدم توجه به این مسئله انسان را در وهله اول در مواجهه با تعریف ولایت و تفاوت آن با خلافت و نبوت، سردرگم می کند.

لذا در این رساله سعی شده است در چارچوب میراث گرانقدر عرفان به یادگار مانده از مکتب ابن عربی از منظری جدید و متفاوت به مساله ولایت نگاه شود. تبیین ولایت در چارچوب سه معراج ترکیب، تحلیل و عود از نوآوری هایی است که با نظر به متون اصلی عرفانی در این رساله به آن پرداخته شده است. بنابر این نقش اصلی نگارنده علاوه بر تبیین و تحلیل مسئله ولایت، ساختار سازی و نظام مند کردن این مسئله است. بر این اساس فهرست اصلی پایان نامه بر اساس این سه معراج بنا نهاده شده است.

به طور کلی این رساله به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول پیرامون کلید واژه هایی که می تواند در فهم هر چه بهتر موضوع اصلی مدد برساند، توضیحات لازم ارائه گشته است.

بخش دوم که شامل بیان مطالب اصلی است، سه معراج و در واقع سه سیر حرکت انسان یعنی سیر نزول، سیر صعود و سیر نزول بعد از صعود او تحلیل شده است. هر کدام از این معارج ناظر به نحوه ارتباط خاص انسان با حق و با خلق در آن معراج است.

عناوینی که در تبیین این سه معراج تحت عنوان «انسان: سیر نزول، فنا و ولایت کامله» آمده است نظر به اتصاف انسان به ولایت در هر سه معراج دارد. که مرحله کامله آن در معراج عود است.

در بخش سوم و پایانی، به مساله ختم ولایت از دیدگاه تنی چند از عرفای سنی و شیعه می پردازیم. این مساله نقطه اختلاف عارفان شیعه و سنی است.



### حیطه تحقیق:

ابن عربی به عنوان مؤسس و پایه گذار عرفان نظری سرآمد همه متالیهین و عرفای این عرصه به حساب می آید. شهودات و نظریات این عارف شهیر قرن ششم از چنان جامعیت و کاملیتی برخوردار است که راه را بر هر گونه مکتب سازی در عرفان نظری بسته است. و لذا اکثر عرفای بعد از ابن عربی، به عنوان شارح نظرات او ظهور کرده و شناخته می شوند. مرجع اصلی این رساله نظرات شیخ اکبر است که البته با مدد جستن از بیانات شارحین و تابعین او همراه است. به هر حال نظرات این عرفا در کنار کلام وحی و کلام معصومین علیهم السلام که معدن و منبع اصلی حقایقند به منزله تفصیل امر مجمل و فرع بر اصل است. ریشه های اصلی مسئله ولایت در عرفان را فقط می توان در حکمت نبوی به میراث مانده از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) جستجو کرد.

اما وجه توجه ویژه به سید حیدر آملی (عارف قرن هشتم) در میان سایر عرفای مکتب ابن عربی از دو جهت است. اول آنکه به دلیل مذهب شیعی این عارف و بهره بردن او از معارف سرشار اهل بیت علیهم السلام، سید حیدر بیش از هر عارف دیگری توجه خاصی به مساله ولایت داشته است. نظرات او پیرامون مساله ولایت به طور کلی تفاوتی با دیدگاه ابن عربی ندارد مگر در مساله خاتم ولایت. جهت دوم توجه خاص ما به سید حیدر آملی نیز این دیدگاه خاص و متفاوت او از ابن عربی در مورد خاتم ولایت و تعیین مصداق آن است. بیشترین ارجاعات به کتب سید حیدر در تعریف ولایت و نبوت در گفتار معراج عود و نیز بخش مربوط به خاتم ولایت صورت گرفته است. در این مباحث نظرات این عارف شیعی به طور دقیق بررسی شده است.

پرداختن به مساله ولایت از دیدگاه علامه طباطبایی، فیلسوف و حکیم عارف مسلک معاصر بدین جهت دارای اهمیت است که هر چند که شاید ریشه های فکری و روش بحث حکمایی نظیر مرحوم علامه (ره) متفاوت با روش و کلام متعارف در عرفان نظری باشد، اما از جهت پیوند اساسی و محکم میان حکمت اسلامی و عرفان اسلامی خصوصا در میان حکمای شیعی، در مباحثی نظیر مساله ولایت نظرات تطابق دارد. از آنجایی که این رساله در صدد

تطبیق میان حکمت اسلامی و عرفان نیست، دیدگاه ایشان در مورد انسان و رابطه او با خدا که مضمونی فلسفی دارد، مورد بررسی قرار نگرفته است و لذا تنها به عبارتی از ایشان پیرامون این موضوع که صبغه عرفانی داشته، پرداخته شده است هر چند از کمیت اندکی برخوردار است. اما در مورد تفسیر ایشان، از آنجا که علامه در تفسیر شریف المیزان در صدد ارائه تفسیری عرفانی از آیات نبوده است، لذا در این رساله از دیدگاه تفسیری ایشان، در المیزان کمتر استفاده شده است.

در این نوشتار، ما در صدد مقایسه میان نظرات اختلافی این سه متفکر نیستیم. خصوصا آنکه عمدتا در اصل موضوع ولایت تطابق دیدگاه دیده می شود. بعضا اختلاف و تفاوت در مقدمات آغاز بحث است. بدین جهت در تبیین مقدمات بحث، بر دیدگاه ابن عربی تکیه شده است.

به عنوان نمونه نگاه هستی شناسانه سید حیدر اساسا بر وجود شناسی و اصالت وجود و سپس بر وحدت شخصی وجود استوار است، و لذا در دیدگاه او مراتب وجود شامل مرتبه وجود لا بشرط مقسمی (مرتبه وجود خدا) و وجود لا بشرط قسمی که (مرتبه وجود حقیقت محمدیه (ص) و وجود منبسط) و پس از آن وجود بشرط لا و وجود بشرط شیء می شود. او ابتدا قبل از ورود به بحث ولایت، به اثبات وجوب وجود، اطلاق وجود و وحدت وجود پرداخته و به ولایت بر این اساس می نگرد. با اینکه در تالیفات بسیاری از تابعین ابن عربی، اینگونه دیدگاه وجود شناسانه به چشم می خورد و اساسا مسئله « وحدت شخصی وجود» از محوری ترین مباحث ابن عربی شمرده شده است، با این حال به نظر نگارنده نمی توان عرفان ابن عربی را تا به این حد مبتنی بر وجود شناسی دانست. به نظر می آید آنچه که به عنوان وحدت شخصی وجود در نظر ابن عربی تعبیر می شود، سریان حق در تمام مراتب و حضرات کلی و وحدت حقیقت است. هر چند که نتیجه هر دو اصطلاح یکی است، اما باید توجه داشت که اگر همانقدر که به ابن عربی نسبت وجود شناسی [با تاکید بر اصطلاح وجود] داده می شود صحت داشت باید در تعبیر وی کثرت استعمال از اصطلاح «وجود» دیده می شد.

در حالیکه با نگاهی گذرا به کتاب های او، خلاف این ادعا اثبات می شود<sup>۱</sup>. تاکید این بیان بر آنست که هر چند به ظاهر و بنابر دیدگاه اکثر علماء از جمله هانری کربن تفاوتی در اصل مفاهیم ارائه شده توسط سید حیدر آملی و ابن عربی نیست، اما باید به تفاوت اصطلاح ایشان و آثار مترتب بر این تفاوت توجه داشت.

بنابر این، از آنجا که مسائل وجودشناسی سید حیدر خارج از بحث اصلی پیرامون ولایت و مقدمه آنست، اشاره به این مباحث و تفاوت بیان در نظر این دو عارف خارج از مجال این نوشتار دیده شد.

نکته دیگر، دیدگاه جامع و نکته بین حضرت امام (ره) در تبیین مسائل عرفانی است. شاید جامعیت شخصیت امام (ره) در شاخه های مختلف علوم اسلامی در هر چه عمیق تر شدن دیدگاه عرفانی ایشان تاثیر مستقیم داشته باشد. به جرأت می توان تعلیقات و تالیفات حضرت امام (ره) را از نظر کیفی در صدر بسیاری از شارحین مکتب عرفانی ابن عربی دانست. هر چند که از جهت کمی، چشمگیر نمی باشد. لذا در این رساله در تبیین بسیاری از مسائل از تالیفات ایشان و نظرات جامع این شخصیت مدد گرفته شده است.

---

۱- شاهد بر این مدعا جستجوی استاد جهانگیری در این ارتباط است. ایشان در رد این نظر که اصطلاح «وحدت وجود» از آن ابن عربی نیست، بیان می دارند: «تا آنجا که من اطلاع دارم حداقل دو بار اصطلاح «وحدت وجود» در فتوحات به کار رفته است [...]» (جهانگیری، ۱۳۸۳، ص ۲۶۳) به نظر می آید، این تعداد استفاده از یک اصطلاح در مورد نظریه ای که پایه و اساس فکری یک فرد است، بسیار کم و ناچیز است و بر این اساس نمی توان این اصطلاح را در مورد نظریه او اصیل دانسته و به کاربرد.

بخش اول

# کلیات و مقدمات